



## دشواری‌های مسئولیت اجرای قانون اساسی

قوای مجریه در نظام‌های حقوقی همواره مسئولیت سنگینی در راستای اجرا و اعمال قانون اساسی دارند. چنین وظیفه‌ای برای قوه مجریه و شخص رئیس‌جمهوری به‌طور خاص با منطق تفکیک قوای نسبی و کنترل استبداد فردی همسو است. به‌عبارت دیگر در تفکیک قوای نسبی هریک از قوای سه‌گانه وظیفه خاص خود را انجام می‌دهند و قوه‌ای حق دخالت در حیطه کاری قوه دیگر را ندارد. لیکن این به معنی



علی‌اکبر گرجی  
از ندرینی \*

نفی نظارت قوا بر یکدیگر نیست؛ اصل ۱۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر چنین منطقی وضع شده است.

در اصل ۱۱۳ قانون اساسی مقرر شده است: «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.» زمینه اولیه سپردن مسئولیت اجرای قانون اساسی به رئیس‌جمهور را می‌توان در اصل ۷۵ پیش‌نویس قانون اساسی مشاهده نمود که وی را بالاترین مقام رسمی کشور می‌داند. در یک نگاه تطبیقی به‌نظر می‌رسد که اصل مذکور مقتبس از ماده پنجم قانون اساسی سال ۱۹۵۸ فرانسه است که اعلام می‌دارد: «رئیس‌جمهور مراقب اجرای قانون اساسی است.»، به‌رغم اینکه در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مقام رهبری بالاترین مقام رسمی کشور تعیین شد و بسیاری از کارویژه‌های پیش‌بینی‌شده برای رئیس‌جمهور به مقام رهبری واگذار گردید. مسئولیت اجرای قانون اساسی همچنان برای رئیس‌جمهور باقی‌ماند.

اما عبارت کوتاه اصل ۱۱۳ با خود ابهامات زیادی را به‌همراه داشته است: آیا رئیس‌جمهور مسئول اجرای کلیه اصول قانون اساسی است؟ آیا رئیس‌جمهور صرفاً در رابطه با اجرا یا عدم اجرای اصول قانون اساسی مسئولیت دارد یا در خصوص نحوه اجرای اصول نیز مسئول است؟ آیا در رابطه با مسئولیت اجرای قانون اساسی، رئیس‌جمهور باید مابشراً اقدام نماید یا مانند دیگر مسئولیت‌هایی که در قانون اساسی امکان تفویض آن از سوی رئیس‌جمهور به دیگران پیش‌بینی شده، مانند مسئولیت اداره جلسات هیأت وزیران، اداره امور اداری و استخدای و برنامه‌بودجه کشور، امضای معاهدات بین‌المللی، این وظیفه دشوار قابل واگذاری به فرد یا هیأت خاصی است؟ ضمانت اجراهایی که در این باره در اختیار رئیس‌جمهور قرار دارد، کدام است؟

مطابق این اصل تصمیمات و اقدامات اجرایی که به نحوی توسط مقام رهبری انجام می‌گیرد از حدود اختیارات رئیس‌جمهور خارج می‌گردد. لذا رئیس‌جمهور فاقد صلاحیت در اموری مانند تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آنها، فرمان همه‌پرسی، فرماندهی کل قوا، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، نصب و عزل و قبول استعفاى مقامات، حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، حل معضلات نظام و عفو و تخفیف مجازات محکومین است که به طور مستقیم توسط رهبری انجام می‌شود.

از فحوائ نظریه تفسیری شماره ۴۲۱۴ مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۳ شورای نگهبان چنین برمی‌آید که مسئولیت اجرای قانون اساسی رئیس‌جمهور، کلیت قانون اساسی به استثنای اموری را که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود شامل می‌شود. منظور از امور مستقیماً مربوط به رهبری اموری است که مقام رهبری «مباشراً» انجام می‌دهد. این در حالی است که شورای نگهبان در نظریه تفسیری شماره ۴۷۱۴/۱۳۰۰/۹۱ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۲ نظری مخالف داده و دامنه مسئولیت رئیس‌جمهور را با محدودیتی جودی مواجه ساخته است: «مسئولیت رئیس‌جمهور در اصل ۱۱۳ شامل مواردی نمی‌شود که قانون اساسی تشخیص، برداشت، نوع و کیفیت اعمال اختیارات و وظایفی را به عهده مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه و هر مقام و دستگاه دیگری که قانون اساسی به آنها اختیار یا وظیفه‌ای محول نموده است.» نظریه فوق ، دامنه اختیارات رئیس‌جمهور را به صرفاً قوه مجریه محدود می‌نماید و حال آن‌که در ماده ۱۵ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۲ مقرر شده بود: «به‌منظور اجرای صحیح و دقیق قانون اساسی، رئیس‌جمهور حق اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه کشور را دارد.»

اصل ۱۲۱ قانون اساسی نیز مؤید مسئولیت عام رئیس‌جمهور در اجرای قانون اساسی است چرا که رئیس‌جمهور سوگند یاد می‌کند تا پاسدار کلیت قانون اساسی باشد و در راه ایفای مسئولیت‌هایی که بر عهده دارد همه استعدادها و صلاحیت خویش را به کار گیرد.

همچنین چالشی دیگر زمانی رخ می‌نماید که شورای نگهبان در بند دیگری از نظریه تفسیری شماره ۴۷۱۴/۱۳۰۰/۹۱ اشعار می‌دارد که «استفاد از اصول متعدد قانون اساسی آن است که مقصود از مسئولیت اجرا در اصل ۱۱۳ قانون اساسی، امری غیر از نظرات بر اجرای قانون اساسی است.» مسئولیت به معنای وظیفه اجرای قانون اساسی و پاسخگویی در قبال اجرای آن است. رئیس‌جمهور در مسئولیت اجرای قانون اساسی دارای اختیاراتی مانند حق اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه، نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و انجام اقدامات لازم است. وی از حق تفسیر غیر رسمی قانون اساسی برخوردار است زیرا به تشخیص خویش باید موارد نقض یا تخلف و عدم اجرا یا توقف اصول قانون اساسی را احراز نماید. رئیس‌جمهور ناظر بر اجرای قانون اساسی است و مسئول است و هر مسئولی حق تفسیر و معنی کردن حکم را دارد.

مسئول دانستن رئیس‌جمهور برای اجرای کامل قانون اساسی و در این راستا ایجاد اختیار نظارتی برای آن مقام به معنی دخالت مطلق و اعمال قوه قهریه نسبت به سایر قوا نیست. این نظریه به اصل تفکیک قوا مغایرت ندارد زیرا نظارت و مسئولیت اجرای قانون اساسی دارای اختیاراتی مانند حق اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه، نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و انجام اقدامات لازم است. وی از حق تفسیر غیر رسمی قانون اساسی برخوردار است زیرا به تشخیص خویش باید موارد نقض یا تخلف و عدم اجرا یا توقف اصول قانون اساسی را احراز نماید. رئیس‌جمهور ناظر بر اجرای قانون اساسی است و مسئول است و هر مسئولی حق تفسیر و معنی کردن حکم را دارد.

مسئول دانستن رئیس‌جمهور برای اجرای کامل قانون اساسی و در این راستا ایجاد اختیار نظارتی برای آن مقام به معنی دخالت مطلق و اعمال قوه قهریه نسبت به سایر قوا نیست. این نظریه به اصل تفکیک قوا مغایرت ندارد زیرا نظارت و مسئولیت اجرای قانون اساسی دارای اختیاراتی مانند حق اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه، نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و انجام اقدامات لازم است. وی از حق تفسیر غیر رسمی قانون اساسی برخوردار است زیرا به تشخیص خویش باید موارد نقض یا تخلف و عدم اجرا یا توقف اصول قانون اساسی را احراز نماید. رئیس‌جمهور ناظر بر اجرای قانون اساسی است و مسئول است و هر مسئولی حق تفسیر و معنی کردن حکم را دارد.

مسئول دانستن رئیس‌جمهور برای اجرای کامل قانون اساسی و در این راستا ایجاد اختیار نظارتی برای آن مقام به معنی دخالت مطلق و اعمال قوه قهریه نسبت به سایر قوا نیست. این نظریه به اصل تفکیک قوا مغایرت ندارد زیرا نظارت و مسئولیت اجرای قانون اساسی دارای اختیاراتی مانند حق اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه، نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و انجام اقدامات لازم است. وی از حق تفسیر غیر رسمی قانون اساسی برخوردار است زیرا به تشخیص خویش باید موارد نقض یا تخلف و عدم اجرا یا توقف اصول قانون اساسی را احراز نماید. رئیس‌جمهور ناظر بر اجرای قانون اساسی است و مسئول است و هر مسئولی حق تفسیر و معنی کردن حکم را دارد.

مسئول دانستن رئیس‌جمهور برای اجرای کامل قانون اساسی و در این راستا ایجاد اختیار نظارتی برای آن مقام به معنی دخالت مطلق و اعمال قوه قهریه نسبت به سایر قوا نیست. این نظریه به اصل تفکیک قوا مغایرت ندارد زیرا نظارت و مسئولیت اجرای قانون اساسی دارای اختیاراتی مانند حق اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه، نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و انجام اقدامات لازم است. وی از حق تفسیر غیر رسمی قانون اساسی برخوردار است زیرا به تشخیص خویش باید موارد نقض یا تخلف و عدم اجرا یا توقف اصول قانون اساسی را احراز نماید. رئیس‌جمهور ناظر بر اجرای قانون اساسی است و مسئول است و هر مسئولی حق تفسیر و معنی کردن حکم را دارد.

مسئول دانستن رئیس‌جمهور برای اجرای کامل قانون اساسی و در این راستا ایجاد اختیار نظارتی برای آن مقام به معنی دخالت مطلق و اعمال قوه قهریه نسبت به سایر قوا نیست. این نظریه به اصل تفکیک قوا مغایرت ندارد زیرا نظارت و مسئولیت اجرای قانون اساسی دارای اختیاراتی مانند حق اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه، نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و انجام اقدامات لازم است. وی از حق تفسیر غیر رسمی قانون اساسی برخوردار است زیرا به تشخیص خویش باید موارد نقض یا تخلف و عدم اجرا یا توقف اصول قانون اساسی را احراز نماید. رئیس‌جمهور ناظر بر اجرای قانون اساسی است و مسئول است و هر مسئولی حق تفسیر و معنی کردن حکم را دارد.

■ **معاون ارتباطات و پیگیری اجرای قانون اساسی**  
**و دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی**

## یادداشت



تولید

# قانون اساسی میثاق مقدس بر سر حقوق ملت

**گروه سیاسی/** در کتابخانه بسیاری از مردم

ایران و قاعدتاً روی میز کار هر مقام مسئولی یک کتابچه کوچک خودنمایی می‌کند؛ «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» که حالا در ۱۴ فصل و ۱۷۷ اصل به تعیین چارچوب و حدود قدرت حاکمیت و تبیین حقوق شهروندان پرداخته است. میثاقی ملی که مردم ایران نخستین‌بار در ۱۲ آذر سال ۱۳۵۸ به پذیرش آن رای دادند و با وجود گذشت ۴۱ سال هنوز اجرای بدون تنازل تمام اصول آن یکی از خواست‌های اصلی جامعه و جریان‌های مختلف سیاسی است.

پس از رأی اکثریت مردم به استقرار نظام جمهوری اسلامی، تدوین قانون اساسی در دستور کار شورای انقلاب قرار گرفت و مقرر شد این شورا پیش‌نویسی را برای بررسی و تصویب در اختیار مجلسی تحت عنوان «مجلس خبرگان قانون اساسی» قرار دهد. این مجلس که به نوعی «مجلس مؤسسان» تلقی می‌شد با برگزاری انتخاباتی در مرداد ۵۸ و انتخاب ۷۳ نماینده تشکیل شد. مجلس خبرگان قانون اساسی قرار بود به بررسی پیش‌نویسی بپردازد که گفته می‌شد تدوین آن از زمان حضور امام خمینی (ره) در نوفل‌لوشاتو و به خواست ایشان توسط حسن حبیبی آغاز شده بود و او آن را در جلسات مخفی در حسینیه ارشاد به مشورت گروهی از حقوق‌دانان گذاشته بود. با این حال در نهایت آنچه به تصویب خبرگان رسید با تصویب اصولی همچون اصل پنجم قانون اساسی که ولایت امر را در جمهوری اسلامی برعهده فقیه عادل و با تقوا قرار می‌دهد متفاوت از پیش‌نویس تدوین شد. حاصل کار خبرگان بعد از سه ماه بحث و بررسی در اوایل پاییز ۱۳۵۸ در ۱۲ فصل و ۱۷۵ اصل در روزنامه‌های کشور به چاپ رسید و با وجود مخالفت‌های معدودی از احزاب سیاسی همچون حزب ایران و حزب جمهوری خلق مسلمان توانست در همه‌پرسی ۱۲ آذر ۵۸ رأی موافق بیش از ۹۵ درصد رای دهندگان

را به‌دست آورد.

اصول این قانون اساسی چارچوبی برای عینیت یافتن دو مفهوم جمهوریت و اسلامیت بود و بر همین اساس همان‌طور که در اصولی همچون اصل چهارم تصریح داشت کلیه «قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد»، در اصل ششم تأکید می‌کرد که «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی و از راه انتخابات باشد؛ انتخاب رئیس‌جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، با از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.» علاوه بر آنکه فصل سوم این قانون در پرداختن به حقوق ملت از حیث تأکید بر برابری حقوق احاد مردم، تضمین حقوق زنان جامعه، ممنوعیت نقضش قناید و اصولی که در راستای حمایت از آزادی رسانه‌ها و تشکیل احزاب سیاسی و برگزاری اجتماعات و راهپیمایی می‌توانست یکی از جلوه‌های تأکید آن بر تقویت جنبه‌های عینی جمهوریت نظام باشد.

■ **بازنگری قانون اساسی**

با همه این پیش‌بینی‌ها خنگبان سیاسی جمهوری اسلامی ۱۰ سال بعد و در سال ۱۳۶۸ بازنگری در برخی اصول قانون اساسی را ضروری دیدند. گفته می‌شد که نگاه مبتنی بر اداره شورایی برخی نهادهای مهم کشور از جمله قوه قضائیه و صدا و سیما، دخا‌ل اختیارات شورای نگهبان و مجلس در امر قانونگذاری و مهم‌تر از همه وضعیتی که در مورد اداره قوه مجریه وجود داشت و با ریاست نخست‌وزیر بر کابینه دولت عملاً ریاست جمهوری را به سمتی تشریفاتی تنزل می‌داد، از جمله دلایلی بود که بازنگری در قانون اساسی را ضروری ساخت. امری که تا آن زمان امکان وقوعش در قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود و لاجرم تنها با صدور دستوری از

## ”

به هر دلیل خواست بازنگری

و اصلاح قانون اساسی

که طی ۳۱ سال گذشته

نقاط قوت و ضعف خود را

به‌خوبی نشان داده خواستی

است که از سوی جریان‌های

سیاسی مختلف مطرح

می‌شود. این بازنگری بر

اساس اصل ۱۷۷ قانون

اساسی باید در موارد ضروری

با دستور مقام رهبری و

پس از مشورت با مجمع

تشخیص مصلحت نظام

صورت گیرد.

سوی امام (ره) ممکن شد. آنچه در جریان بازنگری رخ داد را می‌توان به‌طور خلاصه در تغییراتی همچون افزایش اختیارات رهبری و سپردن مسئولیت هماهنگی میان قوا و نظارت بر آنان به نهاد رهبری، حذف شرط مرجعیت از شروط رهبری، حذف پست نخست‌وزیری و قرار گرفتن مسئولیت قوه مجریه برعهده رئیس‌جمهوری، سپرده شدن اهم اختیارات شورای عالی قضایی برعهده رئیس قوه قضائیه، تبدیل شورای سرپرستی صدا و سیما به رئیس‌ی واحد و نیز رسمیت یافتن نهادهی با عنوان مجمع تشخیص مصلحت نظام که پیش‌تر برای حل اختلاف میان شورای نگهبان و مجلس کابینه دولت عملاً ریاست جمهوری را به سمتی تشریفاتی تنزل می‌داد، از جمله دلایلی بود که بازنگری در قانون اساسی

با این حال شاید یکی از مهمترین اصولی که به متن قانون اساس مصوب سال ۶۸ افزوده شد اصل یکصد و هفتاد و هفتم

در فصل چهاردهم قانون بود که امکان بازنگری در قانون اساسی را پیش‌بینی و ترتیبات انجام آن را مشخص ساخت.

■ **بازنگری دوباره، خواست یا ضرورت**

«قانون اساسی» در همه این سال‌ها کلمه‌ای مقدس به شمار رفته است. تا آنجا که در بیش از ۳۰ سالی که از اجرای قانون اساسی بازنگری شده می‌گذرد سقف خواسته بسیاری از سیاستمداران تغییرخواه و اصلاح‌طلب نه قلب ماهیت آن، بلکه عمل به همه اصول مطرح این قانون بوده است؛ اصولی که به باور آنها یا مغفول مانده یا چنان که مر قانون تعیین کرده اجرا نمی‌شود. در طول سالیان اجرای قانون اساسی در بعضی بخش‌ها شکالاتی را نمودار ساخته و یا مشخص شده است که برخی اصول در تبیین از صراحت لازم برخوردار نیستند و به دلیل فقدان ویژگی جامع و مانع بودن توسل به گرفتن تفسیر از شورای نگهبان قانون اساسی را ناگزیر می‌کنند. برخی ابهام‌ها در قانون و با وجود سال‌ها بحث و تفسیر هنوز برطرف نشده است. از آن جمله است کلمه «رجال

سیاسی» در اصل ۱۱۵ قانون اساسی که شرایط نامرده‌های ریاست‌جمهوری را مشخص می‌سازد و به دلیل وجود تفاسیر متفاوت امکان یا عدم امکان حضور زنان در مسند ریاست‌جمهوری را به‌لکلیف نهاده است. اصل ۱۱۳ قانون اساسی نیز که می‌گوید «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهوری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد» یکی از بحث برانگیزترین اصول این قانون است. بیش از دوده‌ه است که رؤسای جمهوری اختیارات خود را برای اجرایی ساختن وظایفی که این اصل اشاره داشته، کافی نمی‌دانند یا اقداماتی را در دستور کار قرار می‌دهند که براساس استفساریه سال ۹۱ شورای نگهبان در حدود اختیارات‌شان حساب نمی‌شود، اما استفساریه این شورا

همچنان نتوانسته قانع‌کننده صاحبان نظرات متفاوت باشد.

علاوه بر این تأسیس نهادهای جدیدی همچون هیأت عالی حل اختلاف بین قوا و شورای هماهنگی اقتصادی رؤسای سه قوه به ضرورت شرایط رخ داده و یا تشکیل هیأت عالی نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام که براساس تفسیری خاص از اختیارات این مجمع تشکیل شده‌اند و همچنین قانون سیاستگذاری‌های اصل ۴۴ که برخلاف پیش‌بینی قانون اساسی امکان خصوصی‌سازی صنایع بزرگ دولتی را فراهم ساخته از جمله مواردی است که در قانون اساسی پیش‌بینی نشده و به باور حقوق‌دانان اصلاح قانون اساسی را ضروری می‌سازند.

حتی در طول سال‌ها پیشنهاداتی مبنی بر ایجاد تغییرات اساسی در در قانون اساسی مطرح شده است که از آن جمله می‌توان به پیشنهاد تغییر نظام سیاستی ریاستی به پارلمانی اشاره کرد. موضوعی که امکان بررسی آن نخستین‌بار در سال ۱۳۹۰ از سوی مقام معظم رهبری مطرح شد و نشان داد که عالی‌ترین مقام نظام روی گشاده‌ای نسبت به اصلاح قانون اساسی در صورت ضرورت دارد.

به هر دلیل خواست بازنگری و اصلاح قانون اساسی که طی ۳۱ سال گذشته نقاط قوت و ضعف خود را به‌خوبی نشان داده خواستی است که از سوی جریان‌های سیاسی مختلف مطرح می‌شود. این بازنگری بر اساس اصل ۱۷۷ قانون اساسی باید در موارد ضروری با دستور مقام رهبری و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت گیرد. اما تا پیش از هر بازنگری احتمالی مسلم است که قانون اساسی مصوب سال ۶۸ که با رای ۹۷.۵ درصد مردم رای‌دهنده تصویب شده است، میثاق مقدس و مورد وفاقی است که

باید در موارد ضروری با دستور مقام رهبری و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت گیرد. اما تا پیش از هر بازنگری احتمالی مسلم است که قانون اساسی مصوب سال ۶۸ که با رای ۹۷.۵ درصد مردم رای‌دهنده تصویب شده است، میثاق مقدس و مورد وفاقی است که

باید امیدوار بود مسئولان همه قوا و نهاده‌ها خود را به اجرای دقیق همه اصول آن و تحقق بخشیدن به اهداف مقید بدانند.

در دهه ۱۳۹۰ این ناهمخوانی نظام حقوقی بیشتر نمود یافت تا بدانجا که اکنون بهبود مستمر محیط کسب و کار، قانون رفع موانع تولید، ماده ۱۲۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه و قوانین و مقررات متعدد و متکثری برای حمایت از بخش خصوصی در برابر اقتصاد دولتی تدوین شد، شورای رقابت، سازمان خصوصی‌سازی، سازمان توسعه تجارت، سازمان سرمایه‌گذاری خارجی و ستاد رفع موانع تولید، شورای گفت‌وگو دولت و بخش خصوصی، سازمان حمایت از مصرف‌کننده و بسیاری از نهادهای دیگر جهت اجرایی نمودن توسعه اقتصاد خصوصی ایجاد گردیدند. اگرچه پژوهشی کلان جهت بررسی میزان موفقیت و چالش‌های این نهاده‌ها تاکنون صورت نگرفته است، لیکن واقعیات اقتصادی کشور نشان‌دهنده وجود مانع پیش روی این نهاده‌ها بوده‌است. مقاومت اقتصاد دولتی که چالش‌های متعددی را به‌نبال داشته است، در ناکارآمدی تقویت اقتصاد بخش خصوصی نیز سهم بسزایی داشته است، مقاومتی که شاید از طریق درک ابعاد اصول اقتصادی موجود در قانون اساسی و واقعیت‌های مربوط و سند مذکور تعدیل شود.

باید پذیرفت که تحولات سه دهه اخیر در مدیریت اقتصادی ایران، اجماع نسبی بر تغییر پارادایم از اقتصاد دولتی به اقتصاد خصوصی را حاصل نموده است، لیکن این مهم باید به طور صریح در برداشت‌های قانون اساسی منعکس شود و تا زمانی که این ناهمگونی میان قوانین عادی و پایین دستی کشور با نصوص قانون اساسی مرتفع نگردد، چالش‌های عملیاتی نیز پابرجا خواهد بود.

■ **رئیس امور توافقی‌های بین‌المللی و دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**

## یادداشت



زهرا فریور \*

نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ با رویکردی خاص در امر تدوین مبنا تدوین اصول اقتصادی این قانون همت گماردند و با این نگرش که تأمین استقلال کشور که یکی از سه شعار اصلی انقلاب سال ۱۳۵۷ بود از طریق ملی کردن و دولتی کردن عمده بخش‌های اقتصاد حاصل خواهد شد، برنامه‌های اقتصادی کشور را بر همین مبنا تدوین کردند. اصل ۴۴ قانون اساسی در تدوین ساختار اقتصاد دولتی ایران بیان می‌دارد: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه یزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آب‌رسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به‌صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.»